

Using Karen Horne's Psychoanalytic Theory in the Analysis of Ahmad Kasravi's Personality

Mahdi Asadi*

Mohsen Morsalpour**

Abstract

Ahmad Kasravi was one of the most challenging personalities in the contemporary history of Iran. Many of his actions were contrary to the customs of the society and his researches were deconstructive. Therefore, studying the psychology of his personality can explain his actions in different aspects. Therefore, this article studying his actions in the political, religious, social and historiographic fields in adulthood with emphasizing the recognition of the influence of Ahmed Kasravi's social and family conditions in his childhood. The present research has investigated Kasravi's life and thoughts with the historical method and based on Peyman and Parcham journals. Also has used Karen Horne's theories in the analysis of Kasravi's personality, according to his theories, the most important factors in personality development are family and social conditions during childhood. According to the current research, the excessive affection and attention of the family and seclusion from other children and the social and cultural conditions of the society caused the formation of a kind of Basic anxiety in Kasravi's

* Doctorate in History of Islamic Iran, Assistant professor Assistant professor of History Department in University of Shahid Bahonar (Corresponding Author), mahdiasadi@uk.ac.ir

** Doctorate in History of Islamic Iran, Associate professor Associate professor of History Department in University of Sistan and Baluchestan, morsalpour@lihu.usb.ac.ir

Date received: 2022/12/25, Date of acceptance: 2023/06/13



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

۱۹۰ جستارهای تاریخی، سال ۱۴، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۲

personality, which had an effect on aggressiveness and isolation towards others and the formation of an ideal self-image idealized.

Keywords: Ahmad Kasravi , Karen Horne, constitutional, Pahlavi.

کاربست نظریه روانکاوی کارن هورنای در تحلیل شخصیت احمد کسروی

مهدی اسدی*

محسن مرسلپور**

چکیده

احمد کسروی از بحث برانگیزترین شخصیت‌های تاریخ معاصر ایران بود. بسیاری از کنش‌های او مغایر و حتی متعارض با عرف جامعه بود و پژوهش‌های وی جنبه‌ی ساختارشکن داشت. از این روی بررسی روانشناسی شخصیت وی می‌تواند به تبیین کنش‌ها و رفتارهای او در عرصه‌های مختلف مدد رساند. بنابراین مقاله‌ی حاضر با تأکید بر بازشناسی تأثیر شرایط اجتماعی و محیط خانواده احمد کسروی در دوران کودکی، به بررسی کنش‌های او در عرصه‌های سیاسی، دینی، اجتماعی و تاریخ‌نگاری در بزرگسالی می‌پردازد. تحقیق حاضر با روش تاریخی و بر پایه‌ی نشریات پیمان و پرچم به بررسی سوانح احوال و افکار کسروی پرداخته است. این مقاله در تبیین کنش‌های کسروی از چارچوب مفهومی نظریات کارن هورنای در تحلیل شخصیت بهره گرفته است که طبق نظریات وی مهمترین عوامل در رشد شخصیت، شرایط خانوادگی و اجتماعی در دوره کودکی است. بر اساس تحقیق حاضر پاره‌ای ویژگی‌های شخصیتی و کنش‌های احمد کسروی چون روش تحقیقات وی، رفتارهای و انتقادهای وی از دوستان و مخالفان، پافشاری بر نظریات خود و عدم توجه به انتقادهای دیگران، دعاوی وی در نشریه پیمان و تکوین خود انگاره‌ی آرمانی را می‌توان بر پایه سابق‌هایی

* استادیار گروه تاریخ، دانشگاه شهید باهنر، کرمان (نویسنده مسئول)، mahdiasadi@uk.ac.ir

** دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه سیستان و بلوچستان، morsalpour@lihu.usb.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۰۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۲۳



چون التفاظ بیش از حد خانواده و انزوا از همسالان و تأثیر شرایط اجتماعی و فرهنگی جامعه در دوره کودکی وی تبیین نمود.

کلیدواژه‌ها: احمد کسروی، کارن هورنای، مشروطه، پهلوی.

۱. مقدمه

مطالعات بین رشته‌ای میان تاریخ و روانشناسی با ظهور روانشناسانی بزرگ چون فروید و آدلر آغاز گردید. فروید بر پایه نیازهای فیزیولوژیک و بخصوص غرایز جنسی و آدلر نیز بر اساس برتری طلبی و احساس حقارت به تبیین رشد شخصیت پرداخته و کاربست آن در برخی کنش‌گران تاریخی را نیز بررسی نمودند که مهمترین نمونه آن بررسی روانشناسانه فروید در مورد نفرت هیتلر از یهودیان بود. مکتب فروید پیروان فراوانی یافت اما پاره‌ای روانشناسان در برابر وی موضع گرفتند. کارن هورنای نیز در ابتدا یکی از پیروان فروید بود اما پس از مهاجرت به آمریکا بر پایه مشاهده‌ی تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه آلمان با مردم آمریکا، یوغ طاعت نظریات فروید را از گردن افکند و با طرد محوریت غرایز به این موضوع تمایل یافت که شرایط فرهنگی و اجتماعی افراد در دوره کودکی مهمترین رکن در رشد شخصیت افراد هستند. با مطالعه زندگی‌نامه خودنوشت کسروی و تشریح شخصیت و کنش‌های وی توسط معاصران این مفروضه مطرح شد که بر پایه نظریه شخصیت هورنای می‌توان پاره‌ای ویژگی‌های شخصیتی و کنش‌های کسروی را تبیین نمود. از این روی مقاله حاضر با درنظرداشتن ضعف‌های تبیین‌های روانشناسی چون تقلیل‌گرایی، حذف شواهد رقیب و عدم ابطال‌پذیری، کوشیده با کاهش این ضعف‌ها و با رویکرد تاریخی و بدون محتوم انگاشتن فرضیات، تبیینی در کنار سایر تحلیل‌ها از شخصیت کسروی بدست دهد و پاره‌ای ناهمسازی‌های شخصیتی با نظریه را نیز مطرح نماید.

در مورد کسروی، نظرات و رویکرد تاریخنگاری او تحقیقات فراوانی صورت گرفته که جامع‌ترین آنها آثار سهراب یزدانی و علیرضا ملائی توانی است لکن مورخان از منظر روانشناسی شخصیت، کسروی را بررسی ننموده‌اند. تنها یک مقاله توسط توحیدفام، مهربان، زرگر و ابوالحسن شیرازی چهار تن از اساتید رشته علوم سیاسی با عنوان «بررسی تأثیر مدرنیسم بر تحولات فکری کسروی و تقی زاده بر اساس مبانی هرمنوتیک و روانشناسی شخصیت هورنای» به چاپ رسانده‌اند که همانگونه که از عنوان آن نیز پیداست ملغمه‌ای از مطالب ناهمگون در باب مدرنیسم، هرمنوتیک و نظریه هورنای را با اطلاعات سطحی در باب

کسروی و تقی زاده به هم متصل نموده‌اند. نویسندگان بررسی میان‌رشته‌ای تاریخ و روانشناسی را انجام داده اما از تخصص در منبع شناسی و روش‌شناسی هر دو رشته بی‌بهره بوده‌اند. از این‌روی اطلاعات تاریخی آنها مکفی نیست و نتوانسته‌اند از منابع اصیل تاریخی بهره‌گیرند و از سوی دیگر از تبیین صحیح نظریه هورنای نیز قاصر بوده و آن را تنها در تشریح عقاید دینی کسروی بکار بسته‌اند. بدین سبب و با توجه به خلأ مطالعات میان رشته‌ای در تبیین شخصیت احمد کسروی مقاله حاضر می‌کوشد بر پایه منابع دست اول تاریخی چون نشریات پیمان و پرچم تبیینی از کاربرت نظریه هورنای بر شخصیت کسروی ارائه دهد.

۲. مبانی نظری تحقیق

کارن هورنای پزشک و روانشناس آلمانی بود که تحت تأثیر روانکاوی فروید قرار داشت اما پس از مهاجرت به آمریکا از دیدگاه‌های فروید روی بر تافت. وی دریافت که رفتار مردم آمریکا تفاوت اساسی با آلمانی‌ها دارد و بنابراین مدعی شد که غرایز نمی‌تواند عامل مسلط در تکوین شخصیت افراد باشد. از نظر او فرهنگ مؤلفه اساسی در رشد شخصیت محسوب می‌گردد. نظریه روانکاوی کارن هورنای بر این فرض استوار بود که شرایط اجتماعی و فرهنگی، به ویژه تجربیات کودکی، عمدتاً مسوول شکل‌گیری شخصیت می‌باشد. بنابراین وی که مطالعات خود را بر روی افراد روان‌رنجور متمرکز نموده بود، بر دوره کودکی تأکید بیشتری داشت، زیرا بر این عقیده بود که تعارض روان‌رنجور می‌تواند تقریباً از هر مرحله از رشد ناشی شود اما کودکی دوره‌ای است که اکثر مشکلات از آن ناشی می‌شود (فیست، جی فیست و رابرتس، ۱۳۹۸: ۲۴۶). وی معتقد بود که حوادث زمان کودکی موجب تفاوت‌های بیشمار در اساس عوامل و محرک‌های رفتار و بطور کلی شخصیت فرد می‌گردد (هورنای، ۱۳۶۱: ۳۵۰). از نظر هورنای در دوره کودکی دو نیاز بسیار مهم و اساسی وجود دارد: یکی نیازهای اولیه مثل آب، خوراک و خواب و دیگر نیاز به امنیت (دارابی، ۱۳۸۸: ۶۸). منظور او از نیاز به امنیت رهایی از ترس بود که برای رشد بهنجار کودک اهمیت زیادی دارد (شولتز و شولتز، ۱۳۹۵: ۲۳۷) و مجموع محدودیت‌های بی‌مورد، فشار، ناروایی و اجحاف، تحقیر و بی‌اعتنایی نسبت به کودک در محیط خانواده و اجتماع باعث می‌شود که یک حالت خشم و اضطراب دائمی در او بوجود آید (هورنای، ۱۳۷۳: ۳۰). هورنای این نوع اضطراب را «اضطراب بنیادی» (Basic anxiety) نامید. از نظر وی والدین امنیت فرزندشان را به شیوه‌های گوناگون تضعیف کرده و در او خصومت بنیادی (Basic hostility) ایجاد می‌کنند. ترجیح

یک فرزند بر دیگری، رفتار دمدمی، تنبیه غیرمنصفانه، تمسخر، تحقیر و منزوی کردن از هم‌سالان (شولتز و شولتز، ۱۳۹۵: ۲۳۷) و توجه و حمایت افراطی از جمله رفتارهای والدین هستند که احساس ناامنی در کودک را سبب می‌شوند (دارابی، ۱۳۸۸: ۶۸). مقصود هورنای از اضطراب، احساس فراگیر و پنهانی تنهایی و درماندگی بود. کودک در مبارزه با این اضطراب نوعی تاکتیک یا استراتژی اتخاذ می‌کند که در بزرگسالی نیز آنها را امتداد می‌بخشد. هورنای استراتژی‌های کودک برای مبارزه با احساس ناامنی و اضطراب را نیازهای نروتیک (Neurotic trends) (گرایش‌های روان‌رنجور) نامید و ده نیاز را برشمرد که عبارتند از: محبت و تأیید، پیوند با دیگران، محدود کردن زندگی، قدرت، استعمار شدن از سوی دیگران، تصدیق اجتماعی، خودپسندی، جاه‌طلبی، کفایت، استقلال، کامل بودن و مورد تهدید قرار نگرفتن (دارابی، ۱۳۸۸: ۷۰-۶۹). هورنای در تکامل نظریه خود ده نیاز را در سه بخش تحدید نمود و معتقد بود که افراد با پذیرفتن یکی از سه شیوه اساسی ارتباط با دیگران با اضطراب بنیادی مبارزه می‌کنند: ۱. حرکت بسوی مردم. ۲. حرکت علیه مردم. ۳. حرکت به دور از مردم. استراتژی دیگری که افراد برای غلبه بر اضطراب بنیادی استفاده می‌کنند ترسیم سیمای آرمانی از خود یا خودانگاره‌ی آرمانی (idealized self-image) می‌باشد. خودانگاره‌ی آرمانی به سه شکل بروز پیدا می‌کند: ۱. جستجو برای شهرت. ۲. ادعاها. ۳. غرور (فیست، جی فیست و رابرتس، ۱۳۹۸: ۲۴۱). با عطف توجه به اینکه احمد کسروی فردی بهنجار بود و به‌رغم اینکه نظریات هورنای بر محوریت افراد روان‌رنجور تکوین یافته، آن را در تحلیل شخصیت کسروی می‌توان به‌کار بست. به ادعای فیست و همکاران گرچه نوشته‌های هورنای عمدتاً به شخصیت روان‌رنجور مربوط می‌شوند اما بسیاری از عقاید وی را می‌توان در مورد افراد بهنجار نیز به‌کار برد (فیست، جی فیست و رابرتس، ۱۳۹۸: ۲۴۱).

۳. شکل‌گیری شخصیت کسروی براساس نظریه هورنای (خانواده و اجتماع)

۱.۳ محیط خانواده و مکتب

بر اساس نظریه روانکاوی کارن هورنای بستر خانواده و محیط اجتماعی و فرهنگی دوران کودکی مهمترین مؤلفه در رشد شخصیت افراد می‌باشد. افرادی که نیاز به عشق و محبت آنها در کودکی برآورده نشده، خصومت بنیادی را نسبت به خانواده خود پرورش می‌دهند و در نتیجه از اضطراب بنیادی رنج می‌برند (فیست، جی فیست و رابرتس، ۱۳۹۸: ۲۴۰-۲۴۱).

کودک از یک سو به والدین خود عشق می‌ورزد و از سوی دیگر نسبت به آنها خصومت می‌ورزد و آن را سرکوب می‌کند که سبب شکل‌گیری اضطراب بنیادی در او می‌شود و رفتارهای او تحت تأثیر استراتژی‌هایی قرار می‌گیرد که برای مبارزه با اضطراب بنیادی انتخاب می‌کند. همچنین به اعتقاد هورنای توجه و حمایت افراطی یکی از رفتارهای والدین است که موجب احساس ناامنی در کودک می‌شود (دارابی، ۱۳۸۸: ۶۸). بر پایه این نظریه بایستی شرایط دوران کودکی را در تحلیل شخصیت کسروی مرحله‌ای اساسی تلقی و به تبیین آن اهتمام نمود زیرا ریشه بسیاری از کنش‌ها و نگرش‌های وی به آن دوران بازمی‌گردد. کسروی در ماهنامه پیمان و شماره ویژه پرچم، خاطراتی نسبتاً مفصل از زندگی خود منتشر نمود و مدتی بعد همان‌ها را با تغییراتی چند در کتاب شرح زندگانی خود منتشر کرد. براساس زندگی‌نامه خودنوشت، او در سال ۱۲۶۹/ صفر ۱۳۰۸ متولد شد و از والدین و اطرافیان عشق و محبت بسیاری دریافت می‌کرد. وی کانون توجه خانواده بود و از التفات و حمایت افراطی برخوردار بود. پدرش می‌خواست او جای والدش را در کسوت روحانیت بگیرد. از این روی توجه بسیاری به فرزند معطوف می‌گردید. او در این رابطه می‌نویسد «با ارجمندی که کمتر فرزندی را تواند بود بزرگم می‌گردانیدند [...] عمه‌هایم مرا جانشین پدرشان دانسته، رفتار بسیار پاسدارانه می‌کردند» (کسروی، ۱۳۵۵: ۶). این توجه افراطی خانواده سبب انزوای او نسبت به همگنان در دوره کودکی نیز شد. هورنای معتقد بود که جدا کردن کودک از همسالان یکی از راه‌هایی است که والدین به فرزندان خود آسیب می‌زنند. کسروی در موضعی می‌نویسد یکی از خاطرات مهمی که قبل از شش سالگی در ذهن داشته این بوده که مادرش او را از رفتن به کوچه و درآمیختن با همسالان و حتی از پرداختن به بازی باز می‌داشته است. هارلوک می‌نویسد فقدان روابط با گروه همسالان برای کودک نه تنها ممکن است منجر به ناراحتی‌های زودرس شود بلکه متعاقب آن باعث ایجاد مشکلاتی در روابط میان فردی نیز می‌گردد (هارلوک، ۱۳۹۱: ۲۸۲). این انزوا سبب گردید کسروی حتی از برخی شیطنت‌های عادی کودکانی که از سوی سایر همسالان خود صورت می‌گرفت اظهار تنفر نماید و مدتی از رفتن به آنجا پرهیز نماید (شماره ویژه پرچم، سال یکم، شماره ۷، نیمه یکم تیر ۱۳۲۲، ۳۰۳). بر این اساس محیط مکتب و رفتار همسالان برای وی ناآشنا بود. به عقیده‌ی هارلوک تجربه‌های محدود کودک در خانه هرچقدر هم مطلوب باشد افراد را برای دیدن محیط‌های ناآشنا آماده نکرده است (هارلوک، ۱۳۹۱: ۲۷۹). کسروی بعداً که مجبور به مراجعت به مکتب گردید انزوای خود را امتداد بخشید. او خود را

برتر از همسالان می‌دانست به همین جهت برخلاف شرایط فرهنگی مکتب، مدعایی را مطرح نموده و در نتیجه آن تنبیه شد. تأثیر این تنبیه تا سال‌ها در ذهن او باقی ماند:

چون در سال نخست مکتب به سرعت در درس پیشرفت داشتم به آخوند گفتم روزی دو درس به من یاد دهد. او به این بهانه که من رسم بدی با این درخواست نهاده‌ام چوبی به دوشم زد. بار نخست بود که تلخی ستم را می‌چشیدم (کسروی، ۱۳۵۵: ۸).

علی رغم این اقدام، او رویه خود را ادامه داد و با کمک خانواده، دروس را به سرعت آموخته و به نسبت همسالان خود موفقیت‌های مهمی کسب نمود. وی می‌نویسد

با رفتن به مکتب چون می‌خواستم درس‌ها را سریع فرا گیرم، جلو جلو خوانده و خانواده به من کمک می‌کردند و خود نیز علاقمند بودم. آخوند سواد نداشت و فقط قرآن می‌آموخت. بیشتر شاگردان پس از هفت سال آمدن به آن مکتب فقط قرآن خواندن می‌آموختند. من به سرعت کار خواندن قرآن را تمام کرده، سپس به کتب جامع عباسی، گلستان، تاریخ نادر، و صاف و دیگر کتب سختی پرداختم که آن را برای بچه‌ها تألیف نکرده بودند. در مدت چهار سال این کتب را به جهت علاقه بسیار خواندم و سپس به صرف میر پرداختم (شماره ویژه پرچم، سال یکم، شماره ۷، ۳۰۵).

بنظر می‌رسد شکل‌گیری انگاره‌ی سرآمد بودن نسبت به سایرین که در محیط خانواده برای کسروی شکل گرفت، در محیط مکتب برای او به صورت عملی تحقق یافت. این انگاره در دوره‌های بعدی زندگانی کنش‌های متعددی از سوی وی را سبب گردید. مرگ پدر کسروی در ۱۲ سالگی سبب دوری موقت وی از تحصیل شد. سه سال بعد مجدداً کسروی به مکتب رفت. شرایط اجتماعی و فرهنگی حاکم بر جامعه و محیط مکتب هم‌چنان اسباب آزار او را فراهم می‌نمود. تنبیه شدید و بی‌جهت از سوی آموزگار سبب تغییر محل آموزش او گردید. شرایط مدرسه جدید نیز دست‌کمی از جای سابق نداشت. او در این رابطه می‌نویسد

در حجره از یک طلبه درس خوانده بدرفتاری دیدم. چون طلبه‌ها در طول دو سال به النموذج می‌رسند و من در پنج ماه رسیدم. این بود که درس خواندن من به آنها گران می‌آمد و بارها ریشخند زدند به این جهت آنجا را ترک و به مدرسه طالبیه بزرگ‌ترین مدرسه تبریز رفتم (شماره ویژه پرچم، سال یکم، شماره ۱۰، ۴۲۷).

این نکته را نیز بایستی در نظر داشت که برخی از صفات اخلاقی والدین کسروی نیز چون ناشکیبایی پدر و انزوای مادری نیز بر او تأثیر نهاد (شماره ویژه پرچم، سال یکم،

شماره ۹، نیمه مرداد ۱۳۲۲، ۳۶۷)، توجه به توده مردم بخصوص افراد دردمند جامعه از دیگر تأثیرات اخلاقی پدر کسروی بر او بود (پرچم ویژه، سال یکم، شماره ۸، نیمه دوم تیر ۱۳۲۲، ۳۴۰ - ۲).

۲.۳ بسترهای اجتماعی و فرهنگی محیط (مشروطه‌خواهی)

مسئله دیگری که در زندگی و اندیشه‌های کسروی تأثیر گذارد محیط مشروطه خواه تبریز در اوان جوانی او بود. به عقیده هورنای افراد اگرچه در کودکی بیشتر تحت تأثیر شرایط قرار می‌گیرند اما این مسئله در هر برهه‌ای از زندگی ممکن است رخ دهد. خود کسروی نیز در آثارش به تأثیرپذیری از مشروطه خواهان تبریز اشاره نموده است. می‌توان مدعی بود تفکرات بعدی کسروی در پاره‌ای زمینه‌ها متأثر از مشروطه و علاقه او به تحقق این ساختار حکومت در ایران بود. فعالیت‌های مجاهدان مشروطه که از طبقات فرودست جامعه بودند، تأثیر بسیار عمیقی بر اندیشه او نهاد (کسروی، ۱/۱۳۵۷: ۲۵). وی می‌نویسد «از دیدن سیمای مجاهدان لذت می‌بردم، بخصوص مهر اسدآقا بر دلم افتاد» (کسروی، ۱۳۵۵، ۳۵). تأثیر تحولات آن دوران چنان بر اندیشه‌های کسروی تأثیرگذار بود که سال‌ها بعد در توصیف بسیار دقیق از آن زمان می‌نویسد «پس از سی و چند سال تو گویی آواز ریزش گلوله‌های آن روز که از دور هم‌چون ریزش تگرگ می‌نمود، در گوش من است» (کسروی، ۱۳۵۴: ۸۹۷).

دشمنی خانواده و محله کسروی با مشروطه‌خواهی را نیز بایستی از سابق‌های تأثیرگذار در شخصیت وی بشمار دانست. کسروی از رهگذر این تعارض آزار بسیاری دید. جایگاه او به‌عنوان پیشنهاد در مسجد به فرد دیگری رسید و قیم خانواده نیز با او بدرفتاری نمود که پیامد آن‌ها گرایش به انزواطلبی بود (کسروی، ۱۳۵۵، ۳۲). کسروی مدتی بعد و با حضور روس‌ها در تبریز به اصرار اطرافیان به منبر رفت اما شیوه گفتار و رفتار او با اهل منبر نمی‌خواند و دوباره به کنج عزلت خزید. به گفته خودش دلیل این گوشه‌نشینی ناخشنودی از حرفه‌اش بود. یزدانی می‌نویسد علت افسردگی او به نظر می‌رسد به این جهت بود که شیفته مبارزه سیاسی و نبرد مسلحانه شده بود ولی نمی‌توانست سهمی در آن داشته باشد. شکاف بین این دو دیدگاه سبب افسردگی او بود. چنانچه در داستان اولتیماتوم روس‌ها مردم را به مقاومت تحریک کرد و خود اسلحه به دست گرفت (یزدانی، ۱۳۸۳: ۱۶). تحولات سیاسی - اجتماعی میان حملات روس‌ها تا پایان جنگ جهانی اول و کشتار مردم در نتیجه بیماری فقر و گرسنگی و جنگ و هم‌چنین صدماتی که بر خود کسروی از سوی مخالفانش بر وی متحمل گردید نیز نقش مهمی

در تکوین شخصیت کسروی ایفا نمود. مشاهده این رخدادها اثر ماندگاری نیز از منظر دینی بر اندیشه کسروی به جا نهاد (ملائی توانی، ۱۳۹۵: ۱۸۲).

۴. تحلیل شخصیت و کنش‌های کسروی در بزرگسالی بر پایه نظریه هورنای

۱.۴ گرایش‌های روانی کسروی

بر پایه آنچه در مورد دوره کودکی و اوایل جوانی کسروی بیان شد و بر پایه نظریه هورنای، کسروی از گونه‌ای اضطراب بنیادی رنج می‌برد که در بزرگسالی تبلور آنها را در شخصیت وی می‌توان دید. این نکته را نیز بایستی اضافه نمود که کسروی شخصیتی بهنجار داشت و طبق دیدگاه هورنای افراد بهنجار دارای اضطراب و تعارض خفیف می‌شوند. هورنای معتقد بود که افراد با پذیرفتن یکی از سه شیوه اساسی ارتباط با دیگران با اضطراب بنیادی مبارزه می‌کنند: ۱. حرکت بسوی مردم. ۲. حرکت علیه مردم. ۳. حرکت به دور از مردم. (فیست، جی فیست و رابرتس، ۱۳۹۸: ۲۴۱). این سه سابق لزوماً مغایر با هم نیستند و افراد بهنجار (برخلاف افراد نابهنجار) هر سه گرایش را بسته به شرایط از خود بروز می‌دهند. فرد نمی‌تواند منحصراً به یکی از سه تاکتیک دفاعی فوق متوسل شود و هر سه روش را توأمان بکار می‌برد منتهی بنا به اقتضای محیط یکی از آنها در او بیشتر رشد می‌کند (هورنای، ۱۳۷۳: ۳۳). در شخصیت کسروی نیز به نوعی هر سه گرایش به میزان‌های متفاوت دیده می‌شود.

۲.۴ حرکت بسوی مردم (رویکرد اجتماعی و تاریخ‌نگاری کسروی در توجه به توده مردم)

یکی از راه‌های مبارزه با اضطراب بنیادی حرکت بسوی مردم است که خود را در قالب همدلی با مردم، مهرطلبی و همچنین نیاز به تأیید، محبت و گرایش‌های مطیعانه نشان می‌دهد. هورنای معتقد بود در تحلیل شخصیت مهرطلب ابتدا به مقدار زیادی برتری طلبی وجود دارد که بشدت سرکوب و پنهان شده‌اند (هورنای، ۱۳۷۳: ۴۵). برای این افراد حرکت بسوی مردم «کل نحوه تفکر، احساس، عمل کردن و کل شیوه زندگی است» (فیست، جی فیست و رابرتس، ۱۳۹۸: ۲۵۴). افرادی که این فلسفه را اختیار می‌کنند احتمالاً خود را مهربان، سخاوتمند، از خود گذشته، فروتن و حساس نسبت به احساسات دیگران می‌انگارند (همان: ۲۵۴). امکان دارد که در این گرایش افراد خیلی با ملاحظه، تحسین‌آمیز، راغب، همدل و حساس نسبت به نیازهای دیگران

به نظر برسند (شولتز و شولتز، ۱۳۹۵: ۲۴۳). بنظر می‌رسد که گرایش حرکت بسوی مردم در کسروی بیشتر رشد کرده باشد. کسروی از قشر متوسط اجتماع رشد نمود و توجه بسیاری به توده مردم داشت. ریشه‌های گرایش به توده از سوی پدر او شکل گرفت. فعالیت‌های توده مردم در تحولات مشروطه و تلاش‌های آنها که کسروی در نوجوانی و جوانی از مشروطه‌خواهان تبریز دیده بود، سبب تشدید علاقه او به توده مردم گردید. به اعتقاد یکی از پژوهش‌گران «زیست زندگی سیاسی و فرهنگی او نشان می‌دهد که او درد مردم را داشت و رسالتش را نیز در درمان این درد قرار داد» (فصیحی، ۱۳۷۲: ۱۸۴). می‌بایست به این موضوع توجه داشت که کسروی هرچند به طور کلی به توده مردم علاقه‌مند بود و تمامی تلاش‌های دوره دوم زندگی خود را وقف آگاه نمودن توده مردم نمود، اما شدت علاقه او به بخشی از مردم بود که در راستای وطن‌جانفشانان می‌نمودند. بر این مبنا در تاریخنگاری کسروی گروهی از توده مردم که در عرصه نبرد با استبداد و در راستای استقلال وطن حضور می‌یافتند و با نام مجاهدان معروف بودند، از جایگاه رفیعی برخوردار بودند. او معتقد بود که در زمان جنگ نه قشر تحصیل کرده بلکه همین قشر فرودست جامعه بودند که به میدان نبرد وارد می‌شدند (کسروی، ۱۳۲۳: د: ۴-۹۳). در تاریخ‌نگاری کسروی آمدن توده مردم به عرصه مشروطه‌خواهی مورد ستایش قرار می‌گرفت و اهمیت مشروطه در آوردن توده به عرصه سیاست بیان می‌گردید. این که آنان پس از قرن‌ها تحمل استبداد دیگر منفعل و ناظر نیستند. توجه به توده مردم بخصوص آزادی‌خواهان در تاریخ‌نگاری کسروی به حدی بود که در زمان کشته شدن آنها روش علمی تاریخ‌نگاری تغییر یافته و احساسات بر نوشتار کسروی غلبه می‌نمود. به گفته کسروی او در طول عمرش چندین بار بیشتر گریه نکرد که یکی از آن موارد به قتل رساندن آزادی‌خواهان تبریز به فرمان روس‌ها بود (کسروی، ۱/۱۳۵۷: ۳۴۵).

بجز بازتاب توجه به توده مردم در تاریخ‌نگاری، رویکرد عملی کسروی در مسائل اجتماعی نیز معطوف به طبقات فرودست جامعه بود. او در بیشتر کارها سعی می‌کرد به مردم توجه نموده و یا سودی برای آنها داشته باشد. او می‌نویسد که شغل عدلیه را به این جهت برگزیده که معتقد بود مردم به آن نیازمند هستند. او در این منصب برخلاف زمانه به شدت با نادرستی‌ها و اجحاف علیه توده مردم مقابله نمود (کسروی، ۱۳۵۵، ۱۱۹). اقدام حقوقی او در عدلیه در حمایت از روستائیان ونک و صدور حکم علیه دربار به جهت حمایت از توده مردم صورت گرفت. اقدامی که در آن زمان با توجه به قدرت شاه و دربار به نوعی خودزنی محسوب می‌گردید (کسروی، ۱۳۵۵: ۱۲۳). وضعیت بد اقتصادی مردم مازندران بسیار

آزارش می‌داد. در زمان حضور در شیروان (با عنوان بازرس عدلیه) به جهت کشته شدن یک زن به صورت ناجوانمردانه، گریه بسیاری نمود (کسروی، ۱۳۵۵: ۲۶۵ و ۱۳۷). او به جهت علاقه به مردم و علی‌رغم مخالفت با مضامین بسیاری از اشعار، تنها به شعرهایی ارج می‌نهاد که زبان حال توده را بیان می‌نمود. وی همچنین ارج بسیاری به شاعران روستایی می‌نهاد. او از شنیدن اشعار مردم ارومیه که در زمان جنگ جهانی اول در وصف ویرانی شهر و سرگردانی خود در محلات تبریز می‌سرودند، چندین بار گریست و از شنیدن اشعار عاشقانه یک روستایی مازندارانی بسیار متقلب گردید (نوبهار، سال سیزدهم، دوره ۵، شماره ۱۴، ۲۲۰).

۳.۴ حرکت علیه مردم (خصومت با دوستان و مخالفان فکری)

روش دیگر مبارزه با اضطراب بنیادین، حرکت علیه مردم یا روحیه برتری طلبی است که اغلب در قالب شخصیت پرخاشگر و متخاصم با دیگران خود را ترسیم می‌نماید. در این سایق، چنین افرادی به شکل بیرحمانه و ظالمانه علیه برخی مردم حرکت می‌کنند. خصوصیات روحی فرد برتری طلب، خشن، جسور، مبارز و ستیزه‌جو می‌شود و رفتارش بطور جسورانه و توأم با پرخاش‌گری و خشونت می‌گردد. با مخالفان به شدت مقابله نموده و رویکردی چون توهین مورد توجه قرار می‌گیرد (هورنای، ۱۳۷۳: ۳۱). هورنای در ابتدا ده نیاز برای روان‌رنجور تشخیص داده بود و سپس آنها را در سه دسته کلی تر گنجانده. وی معتقد بود که از ده نیاز روان‌رنجور پنج تای آن در ارتباط با گرایش حرکت علیه مردم است و آن را بنوعی از ویژگی‌های رقابتی دنیای معاصر بخصوص در آمریکا می‌داند. این سایق نیز یکی از گرایش‌های رفتاری بارز کسروی بود. از ویژگی‌های بارز کسروی مخالفت با اغلب نزدیکان و عدم تحمل نظرات سایرین بود. در این حرکت علیه مردم، اعتقاد کسروی به برتری طلبی و درک و فهم خود از مسائل نقش مهمی داشت. حضور در حزب دمکرات تبریز به عنوان نخستین کار سیاسی، با دو دستگی این حزب به شکست انجامید. به گفته کسروی تندروی و غلبه احساس جوانی او، مانع از سازش دمکرات‌ها با یکدیگر گردید (کسروی، ۱۳۵۵: ۸۰). در زمان ورود به کارهای اداری همین رویه را ادامه داد. بطور کلی از همان ابتدا برای نظریات اطرافیان و دوستان خود که بر خلاف آرای او بودند، ارزشی قائل نبود و به تندی علیه آن موضع می‌گرفت. او در ارتباط با دوستان خود بسیار خشک، بی‌حوصله و تند بود و سخنان خود را بدون در نظر گرفتن هیچ ملاحظه بیان می‌نمود. به هیچ عنوان اهل سازش و مدارا نبود. در این راه چنان زبان تلخی داشت که اغلب سبب رنجش دوستانش می‌گردید. سخنان کسی

را نمی شنید و لجاجت خاص خود را داشت (پسیان، معتضد، ۱۳۷۷: ۵۰-۱۴۹؛ نفیسی، ۱۳۹۰: ۱۸۸). مبارزات کسروی در چند جبهه علیه دیدگاههای جریانهای خاص به خوبی بیانگر این رویه روانی کسروی است. این امر سبب گردید به شخصیتی مزاحم و تحمل ناپذیر تبدیل گردد. در برخی از موارد که دیدگاههای او مورد پسند یک جریان خاص قرار می گرفت، برخی از مدعاهای دیگر کسروی سبب نفرت همان جریان از او می گردید (پاکدامن، ۱۳۸۰: ۶۳) موارد متعددی از رفتار تند کسروی با دوستانش ذکر شده که سبب کناره گیری از وی یا حتی خصومت با او شده است. کسروی در مورد نخستین دوستان جوانی خود می نویسد «امروز این سه تن از بدخواهان من هستند و تا می توانند از دشمنی دریغ نمی کنند» (کسروی ۱۳۵۵، ۹-۴۸). رویکرد او در عدم پذیرش سخنان اطرافیان سبب رنجش تعدادی از میهمانان دوست کسروی- که میزبان آنان بود- گردید که در مورد آن نوشت «به دوستم گفتم ارتباط با من این زیانها را هم دارد می خواستی با من دوستی نکنی» (همان: ۸۵). گاهی کسروی بر سر یک موضوع کوچک رابطه دوستی چندین ساله خود را قطع می نمود. علی رغم دوستی و مراودات علمی با سعید نفیسی، زمانی که او نتوانست کتاب مورد نیاز کسروی را به جهت امانت دادن به دیگری- تأمین نماید، کسروی از ادامه دوستی با نفیسی منصرف شد و به وی گفت اساس دوستی سابق با او تنها برای گرفتن کتاب بوده و اینک لزومی برای ادامه دوستی نمی بیند. نفیسی می نویسد، کسروی همین معامله را با ملک الشعرا بهار انجام داد (نفیسی، ۱۳۹۰: ۷-۱۸۶). در همین راستای کسروی در مجله پیمان به بهار اتهامهای بسیاری در مورد سرقت ادبی وارد نموده و او را تهدید به رسوایی نمود (پیمان، سال یکم، شماره ۳: ۳۰). همچنین در کتاب افسران ما به دزدیهای نفیسی از کتابخانه مجلس اشاره می نماید و این که چطور در بازرسی به دروغ متوسل می شود و خود را به جنون نسبت می دهد تا رهایی یابد (کسروی، ۱۳۲۳ ه: ۲۹).

ملک الشعرا بهار نیز در مورد کسروی گفته:

با این تن خشک و این قیافه	هستی ز کدام جنس حیوان؟
در کار معاشرت چنان تلخ	کز تو نشود رفیق خندان
خشکیده و خامشی تو، گویی	چولی قزکی به دست طفلان

با انتشار مجله پیمان و تلاش کسروی برای پیشبرد ایدئولوژی فکری خود، کلیه مخالفان فکری او به نوعی در ذیل حرکت علیه توده تلقی گردیدند. بنابراین کناره‌گیری او از دوستانش شدت یافت. او در این زمینه می‌نویسد «از دوستان سابق به یکباره چشم پوشیدم، هرچند در گذشته به من خوبی‌هایی کرده بودند. دوستان و برادران من اکنون کسانی هستند که در راه هدف من در نشر پیمان و پیشبرد پاکدینی، به من پیوسته هستند» (پیمان، سال ۵، شماره ۹: ۶ - ۳۷۵).

نقدهای کسروی تند و بی‌رحمانه انجام می‌شد. زمانی که عباس اقبال به تصحیح و ترجمه کتاب «بیان‌الادیان» اثر «ابوالمعالی محمدبن عبیدالله» که توسط شفر خاورشناس فرانسوی تصحیح شده بود، پرداخت، کسروی به‌رغم دوستی صمیمی با اقبال انتقادات بسیار تندی علیه او در دو مقاله مطرح نمود و نوشت:

از شخصی که مدعی اصلاح اغلاط یک مستشرق فرنگی است سهل‌انگاری در اصلاح اغلاط آن مستشرق پذیرفته نیست ولی بل وجود این اکثر اغلاط کاملاً واضح است [...] اگر مصحح عنوان تصحیح بر این طبع سراسر غلط نمی‌گذاشت بهتر بود. اقبال در اصلاح نقایص شفر نه تنها تلاشی نکرده بلکه ایراداتی نیز به آن افزوده است (پیمان، سال دوم، شماره ۳: ۲۰۳ و ۲۰۸؛ همان، شماره دوم، ۱۳۷).

علت اتخاذ این رویکرد تخریبی کسروی علیه دوستش این بود که مطالب آن کتاب را برخلاف تفکر خود می‌دانست. کسروی از شهریور ۱۳۲۰ به بعد رویه خود را در ترویج دیدگاه‌های خود شدت بخشید و همچنین مواضع بسیار سختی در نگارش نقد علیه جریان‌های مخالف خود اتخاذ نمود. او حتی مطابق با رویکرد پس از شهریور ۱۳۲۰ در استفاده افراد مختلف در به‌کارگیری گروه ضربت مخالفان خود، بخصوص روزنامه‌نگاران را تنبیه می‌نمود، بطوری‌که در مورد دو مخالف خود گفته بود آنان را کیفر خواهیم کرد (پسیان، معتضد، ۱۳۷۷: ۵۰-۱۴۹) و حتی به کتک زدن یک فرد مخالف اشاره نموده است (کسروی، ۱۳۲۳ الف: ۱). می‌بایست به این موضوع نیز عنایت داشت که یکی از مهمترین دلایل مخالفت کسروی با افراد یا حتی دوستان خود، داشتن رویه عمل‌گرایانه از سوی او در مسائل مختلف جمله در مباحث هنر، علم، ادبیات و شعر بود. کسروی ادبیاتی را در خور می‌دانست که در خدمت عامه باشد نه در خدمت افراد و گروه‌هایی خاص. بر اساس این رویکرد، او از چیزی دفاع می‌نمود که بیشترین سود را داشته یا بهزیستی این جهانی را برای بشر به ارمغان می‌آورد. این امر سبب می‌گردید کسروی را در مجموع اندیشمندی متعهد نیز دانست. در حقیقت تعهد او همان

کاربست نظریه روانکاوی کارن هورنای ... (مهدی اسدی و محسن مرسلپور) ۲۰۳

آگاه ساختن و بیداری توده‌ها بود (ملائی توانی، ۱۳۹۵: ۲۲۳؛ فصیحی، ۱۳۷۲: ۱۹۴). این امر سبب مخالفت او با نویسندگان و عالمان غیر متعهد می‌گردید.

۴.۴ حرکت به دور از مردم (انزواطلبی)

روش دیگر مبارزه با اضطراب بنیادین یا تاکتیک دفاعی در برابر آن، حرکت جدا و به دور از مردم است. به نقل هورنای فرد در این روش سعی می‌کند از صحنه کنار کشیده و از اطرافیان دور باشد و تنها بماند. احساس می‌کند که با دیگران تفاهم و خصوصیات مشترکی ندارد و دیگران او را درک نمی‌کنند (هورنای، ۱۳۷۳: ۳۲). به عقیده هارلوک اگر فردی از برخوردهای اجتماعی اش لذت ببرد می‌خواهد آنها را دوباره تکرار کند. در غیر این صورت وی تمایل خواهد داشت از مردم کناره‌گیری کند (هارلوک، ۱۳۹۱: ۲۷۸). هورنای معتقد بود که دلیل حرکت به دور از مردم این است که افرادی که از اضطراب بنیادی رنج می‌برند، نیاز دارند احساس برتری کنند و خود را عالی و عاری از انتقاد می‌دانند. در مورد کسروی نیز می‌توان حرکت به دور از مردم را مشاهده نمود و انزوا در زندگی کسروی بخصوص در جوانی دیده می‌شود. رفتار و سخنان کسروی به روش معمول زمانه نبود و به این جهت به سرعت مورد بی‌مهری بسیاری از افراد قرار گرفت (کسروی، ۱۳۵۵: ۴۱) و به این جهت به دوری از مردم در مواقعی علاقمند بود. او می‌نویسد تا آغاز جوانی گوشه‌گیری را دوست داشته است (پیمان، سال پنجم، شماره، ۱۰، ۴۵۷). چون شیوه گفتار و رفتار او با کسوت اهل منبر هم‌خوانی نداشت، یکسال در خانه عزلت‌گزید و وقت خود را تنها مصروف مطالعه نمود. خودش می‌نویسد دلیل این گوشه‌نشینی ناخشنودی از حرفه‌اش بود (کسروی، ۱۳۵۵: ۴۳). کسروی با انتشار مجله پیمان این رویه خود را شدت بخشید. در این مرحله او به نوعی خود را صاحب انحصاری حقیقت می‌دانست و دیگران را به نادرستی متهم می‌کرد. نفی تکثرگرایی در علم از سوی او در همین راستا قابل بررسی است (ملائی توانی، ۱۳۹۵: ۳۶۱)

۵.۴ خودانگاره آرمانی

هورنای معتقد بود برای مصونیت از تضادهای درونی، تاکتیک و حیل‌های دیگری نیز وجود دارد که ایجاد یک «خود تصویری» است. فرد در ذهنش مقداری صفات و فضایل ایدآلی می‌سازد و خود را دارای آن صفات و فضایل تصور می‌کند. این تصویری که فرد از

خودش می‌سازد به میزان زیادی با آنچه واقعاً هست فاصله و تفاوت دارد (هورنای، ۱۳۷۳: ۷۴). هورنای معتقد بود که اگر انسان‌ها محیط منظم و صمیمانه‌ای داشته باشند، احساس امنیت، اعتماد بنفس و حرکت بسوی خودپرورانی را پرورش خواهند داد. تأثیرات منفی اولیه از حرکت طبیعی بسوی خودپرورانی ممانعت نموده و احساس حقارت و انزوا را ایجاد می‌کند. افراد به علت احساس بیگانگی با خودشان، بشدت نیاز دارند احساس هویت با ثباتی کسب کنند. این معضل را فقط می‌توان با پرورش دادن خودانگاره‌ی آرمانی حل کرد. یعنی نگرش بیش از حد نسبت به خود که فقط در نظام عقیدتی فرد وجود دارد (فیست، جی فیست، رابرتس، ۱۳۹۸: ۲۵۸). هورنای سه جنبه از خودانگاره‌ی آرمانی مشخص کرد: جستجو برای شهرت، ادعاها و غرور (همان: ۲۵۹).

۶.۴ جست‌وجو برای شهرت (رویکرد علمی - تاریخی کسروی)

جست‌وجوی فرد برای شهرت علاوه بر آرمانی کردن خود، سه عنصر دیگر را نیز شامل می‌شود: نیاز به کمال، جاه طلبی و گرایش بسوی پیروزی (همان: ۲۵۹). نیاز به کمال را هورنای «استبداد بایدها» (tyranny of should) نامید و مدعی بود که افراد بر اساس خودپنداره‌ی آرمانی به هیچ چیزی جز کمال کامل قایل نیستند. در جاه‌طلبی یعنی گرایش اجباری بسمت برتری. گرچه برای ممتاز بودن در هر چیزی نیاز اغراق آمیزی دارند، اما معمولاً انرژی خود را بسمتی هدایت می‌کنند که به احتمال زیاد موفقیت بار می‌آورد. گرایش بسمت پیروزی کینه‌جو را، هورنای عنصری مخرب می‌داند و هدف آن را شرمندگی کردن یا شکست دادن دیگران از طریق موفقیت می‌داند (همان: ۲۶۰). خودانگاره‌ی آرمانی در قالب جست‌وجوی برای کمال و توجه به برتری و پیروزی گرایش بارزی در رفتار کسروی بود. کمال‌گرایی و برتری طلبی از سوی کسروی زمانی شدت یافت که او احساس کرد هیچ پژوهشگری توانست جوابی علمی به مدعای پان‌تورانیست‌ها در غیر ترک بودن سابقه تاریخی آذربایجان بدهد. پیامد این تلاش نگارش کتاب «زبان آذری» بود. کتابی که نه تنها سبب پیروزی کسروی در نشان دادن برتری تلاش خود نسبت به تکاپوهای ایرانیان در پاسخ به مدعای پان‌تورانیست‌ها بود بلکه شهرت عظیمی در مجامع علمی مهم شرق‌شناسی برای او به همراه داشت. با انتشار این کتاب و توجه شرق‌شناسان بزرگ به این پژوهش، کسروی به سرعت به عضویت مجامع علمی شرق‌شناسی انگلستان و آمریکا درآمد (کسروی، ۱۳۵۵: ۶-۲۴۴). سپس کسروی به صورت اتفاقی به خطاهای متعدد ایرانشناسان در پژوهش‌های تاریخی آنان پی برد. بخصوص ایرادهایی

را به ادوارد براون در تصحیح و ترجمه تاریخ طب‌رستان وارد نمود (روزنامه نوبهار، سال سیزدهم، دوره ۵، شماره ۱۲: ۱۸۸؛ همان، شماره: ۱۳، ۲۰۲). این موضوع نقش مهمی در شدت یافتن کمال‌گرایی و میل او به پیروزی داشت و به عبارت دیگر خودانگاره‌ی آرمانی را در او تقویت نمود. این امر در سالهای آخر زندگی کسروی منجر گردید اندیشه‌های او در جامعه روشن‌فکری رسوخ یابد (عظیمی، طیه، ۱/۱۳۹۰: ۳۶۰).

رویکرد شرقیان و خاصه ایرانیان در سرسپردگی نسبت به نوآوری و یافته‌های غرب، امری متداول بود. سعید نفیسی معتقد بود در حوزه پژوهش‌های علمی، سرسپردگی به تحقیقات شرق‌شناسان وجود داشت و کسی جرأت نداشت که مدعاهای آنان را از جهت درستی بررسی نماید. کسروی نخستین کسی بود که «با آن بی‌پروایی و بدلگامی که در طبیعت او بود این پرده را درید» (نفیسی، ۱۳۳۴، ۱۱). نفیسی به درستی ریشه این رویکرد کسروی را مرتبط با مسائل روان‌شناختی او معرفی می‌دانست. چنین دستاورد بزرگی سبب گردید، کسروی در راستای تداوم ویژگی روان‌شناختی خود در کمال‌گرایی و میل به پیروزی و در مواقعی پیروزی همراه با تخریب، گام‌های دیگری در این زمینه بردارد. بخصوص این‌که تا مدتی پژوهش‌گران ایرانی هنوز به قدرت علمی کسروی ایمان نداشتند. او سعی می‌نمود با تداوم پژوهش‌های خود همراه با نقدِ ایران‌شناسان بر مخالفین خود پیروزی یابد. به همین جهت در دومین تلاش خود به یافتن ایرادهایی در کتاب «سرزمین‌های خلافت شرقی» اثر لسترنج شرق‌شناس معروف پرداخت. او ۲۲ ایراد اساسی از این کتاب را با روش علمی شرح داد و در پایان برای نشان دادن پیروزی بر مخالفان و نشان دادن برتری خود در برابر بر شرق‌شناسان به‌طور کنایه می‌نویسد «این انتقاد و خرده‌گیری ما پرفسور دانشمند انگلیسی را آوازه نکاسته و پایه دانش وی پستی نخواهد گرفت. ما در یک فصل از کتاب او که ۱۶ صفحه بیش نیست ۲۲ فقره سهو و لغزش پیدا کردیم» (مجله آینده، سال یکم، شماره ۱۲: ۷۴۸). تلاش‌های کسروی در مورد نشان دادن ایرادات پژوهش‌های ایران‌شناسان و بیان سرسپردگی پژوهش‌گران ایرانی نسبت به آنها دارای ارج فراوان بود و نمی‌توان آن را صرفاً به نظریه هورنای فروکاست اما به نظر می‌رسد که سابق جاه‌طلبی و جستجو برای شهرت نیز در اقدام وی بی‌تأثیر نبوده است. کسروی پس از نشان دادن ضعف ایران‌شناسان، انتظار داشت تصور بی‌نقص بودن پژوهش‌های علمی شرق‌شناسان از سوی ایرانیان فرو بریزد ولی زمانی که با واکنش متفاوت مواجه گشت؛ متوجه گردید فضلالی ایرانی در سنجش توان علمی غربیان همانند توده مردم فکر می‌کنند. او در این زمینه سال‌ها بعد نوشت

هنگامی که در جستجوهای تاریخی به لغزش‌های شرق شناسان پی برده کسانی آنرا گناهی بزرگ از من دانسته اقداماتی علیه من نمودند[...]. آنان گفتند معقول نیست یک ایرانی به یک اروپایی ایراد پیدا کند. حتما نویسنده مقاله خوب انگلیسی نمی‌فهمد و اشتباه از اوست (کسروی، ۱۳۲۳: ب: ۹-۸).

وی باور داشت که انجام تحقیقات علمی معتبر ویژه اروپاییان نیست و اگر کسانی از خود شرقیان همان راه را پیش گیرند نتیجه بهتری می‌گیرند. کسروی همچنین به این نکته اشاره دارد که به گفته یکی از محققین شیوه او در فن زبان‌شناسی نظریه سوم و مستقلاً در برابر نظریه زبان‌شناسی روس‌ها و اروپاییان است (کسروی، ۱۳۵۶: ۲۷۰). او برای اعاده غرور و بیان برتری علمی ایرانیان، آنان را در فهم و اندیشه برتر از سایرین می‌دانست مشروط به آن‌که خود را از دیدگاه‌های حقارت آمیز رها و به خود باوری برسند (پیمان، سال ۶، ش ۳: ۱۵۱).

۷.۴ رویکرد دینی و علمی کسروی (غرور و ادعا)

پاره‌ای وجوه خودانگاره‌ی آرمانی در غرور و ادعاها تبلور می‌یابد. ویژگی‌های شخصی‌تی هم‌چون داشتن غرور و مدعاهایی در باب درست بودن عقاید و نپذیرفتن نظرات سایرین از وجوه بارز کش‌های کسروی بود که بنظر می‌رسد ریشه در ویژگی‌های کودکی وی داشت. این ویژگی‌ها با ورود او به تهران و با مطرح شدن نام او با عنوان یک مورخ به تدریج تا پایان عمر او تشدید شد. سعید نفیسی که در بدو ورود کسروی به تهران او را ملاقات نموده، می‌نویسد

بر من ثابت شد که مرد بسیار بی‌باکی است و حتی عقاید خاص خود را با بی‌پروایی خاص بیان می‌کند. از این که بر خلاف عرف و عقیده دیگران چیزی بگوید باک نداشت. گاهی در آنچه می‌گفت و می‌کرد کاملاً حق داشت، اما گاهی سخت در اشتباه بود و چون مرد افراطی و مستبد به رأی بود در این اشتباه پافشاری می‌کرد و مطلقاً برای پی بردن به دلیل مخالف آماده نبود (نفیسی، ۱۳۳۴: ۱۲-۱۱).

تکاپوهای پژوهشی کسروی با انتشار مجله پیمان وارد مرحله دوم زندگانی او و در حقیقت بحث برانگیزترین دوران زندگی وی گردید. او با انتشار مجله پیمان در سال ۱۳۱۲ که زمینه‌های فکری آن از ۱۳۰۷ آغاز شده بود، خود را به عنوان یک مصلح اجتماعی و در نهایت در قواره یک مصلح دینی معرفی نمود. در این مرحله وی مدعی گردید نه تنها برای برون‌رفت ایرانیان از مشکلات و عقب ماندگی، ریشه‌های دردهای آنان را شناخته بلکه برنامه‌ای جهت

خروج از وضعیت موجود تدوین نموده است. کسروی علاوه بر ادعای شناخت دلایل عقب‌ماندگی ایران مدعی گردید ریشه مشکلات غربیان را نیز شناخته است. بنابراین از بیان مطالبی چون کار و پیشه و پول تا مسائل مرتبط با تفکرات فرهنگی و مسائل دینی که مرتبط با انسان بود قلم زد (مومنی، ۱۳۵۶: ۱-۶۰). در حقیقت از جمله مسائل مطرح در کتاب «آیین» که نخستین تلاش‌های کسروی در این زمینه محسوب می‌گردید، بیان این ادعا بود که غرب و به‌طور کلی فیلسوفان غربی با عدم شناخت ماهیت و روان انسان، آیین صحیحی برای زندگی اتخاذ ننموده و پیشرفت را تنها در دستاوردهای علمی می‌دانستند، در حالی، که از منظر او پیشرفت علمی در کنار پیشرفت در آیین زندگانی که شناخت روان و ویژگی‌های آن است، بشر را از مشکلات موجود رهایی می‌بخشد (پیمان، سال هفتم، شماره ۲: ۱۲۳). کسروی سرشت ملت‌ها را از هم جدا نمی‌دانست و برای بشر یک پیکره واحد قائل بود. او از منظر یک مصلح اجتماعی - دینی معتقد به گزینش از سوی خداوند جهت اصلاح جهان گردید (کسروی، ۱۳۲۴: ۲). داشتن چنین مدعایی از سوی او سبب گردید که بر پایه‌ی خودانگاره‌ی آرمانی ادعاهایی زیاده در وی پدید آید. بر اساس همین مدعا معتقد بود دستی او را به سوی تلاش در اصلاح جهان، می‌راند که نمی‌توانست از آن سرپیچی نماید (پیمان، سال ۶، شماره ۴: ۲۰۴-۵). وی در نوشته‌های متعدد، تکاپوهایش را به خواست و اراده‌ی خدا می‌دانست (نک به، پیمان، سال ۶، شماره ۸: ۴۸۶). کسروی می‌دانست که چنین مدعاهایی سبب مطرح نمودن تهمت دعوی پیغمبری از سوی منتقدین خواهد شد. به همین جهت می‌نویسد «از زمانی که ما پیمان را بنا نهادیم و با نادانی و گمراهی مقابله نمودیم برخی از جمله فروغی گفتند که دعوی پیغمبری می‌کند» (شماره ویژه پرچم، سال یکم، شماره ۸: ۳۱۴). هرچند او در ابتدا تلاش داشت با این تعبیر که پیامبری از منظر مخالفین اگر به معنی رسیدن وحی است او چنین مدعایی ندارد، اما سپس این راه، طریق خداست و مخالفین او هر اسمی می‌توانند بر آن بگذارند (پیمان، سال ۷، شماره ۸: ۴۸۹). او رسالت خود را از میان بردن پراکندگی ایرانیان بشمار دانسته و این کار را نیز به خواست خداوند می‌دانست (پیمان، سال ۶، شماره ۸: ۴۸۶) و معتقد بود «هدف خدایی او سبب شده است که سخنی نادرست نگوید و به هوس رفتار ننماید و همین رویکرد تنها راهی است که می‌توان از طریق آن مردم را به رستگاری رساند» (پیمان، سال ۷، شماره ۸: ۴۸۹).

جنگالی‌ترین موضع‌گیری کسروی و ادعاهای او پیرامون اسلام و مذهب تشیع صورت گرفت. به اعتقاد او با رشد فزاینده علوم، به جهت آنکه آن دستاوردها با دین‌ها

سازگار نبودند، دین‌ها در وضعیتی نامناسب قرار گرفتند (ملائی توانی، ۱۳۹۵: ۳۱۱). به همین جهت او معتقد بود که بسیاری از مفاهیم قرآن با درباست‌های معاصر سازگار نیست و امروزه بایست آموزه‌هایی والاتر آورد (پیمان، سال ۷، شماره ۸: ۴۹۲ و ۵۰۶). ضرورت پیوند دین و دانش پیش از این در اندیشه‌های سید احمدخان هندی نیز مطرح گردید. به اعتقاد او هر مبحث دینی که با عقل و علم سازگار نیست باید کنار نهاد شود. کسروی نیز از او تأثیر پذیرفت (ملائی توانی، ۱۳۹۵: ۳۱۱). همچنین می‌توان مدعی بود که کسروی که شیفته‌ی حکومت مشروطه بود و چون از نگاه او بسیاری از مؤلفه‌های آن با معیار حکومت دینی قابل تطبیق نبود، از دین اسلام نیز عبور نمود و سعی کرد دینی بیاورد که بتواند از منظر او پاسخ بسیاری از مسائل نوین حکومت مشروطه را بدهد. از آنجایی که کسروی معتقد به خردگرایی بود و در نظر داشت دین خود را جهانی نماید، سعی نمود آموزه‌های آن را بر خلاف دیدگاه خردگرایان قرار ندهد. بر این اساس معانی سنتی نبوت را نپذیرفت و معتقد بود اگر خدا بخواهد کسی را پیامبر خود نماید «تنها دل او را در زمان‌های متعدد به تکان در می‌آورد و پرده از آگاهی و بینش قلبی او بر می‌دارد و راستی‌ها را به او باز می‌نماید»، بر این اساس منکر وحی و معجزات پیامبران بود و آن را برخلاف عقل و مشیت خداوندی می‌دانست (پیمان، سال ۵، شماره ۱۲-۱۱: ۵۰۳). کسروی برای نشان دادن رویکرد خود، راه خود را از بنیادگرایان و اصلاح‌گران مذهبی جدا نمود و با نگاه تحقیر آمیز به جریان نواندیشی دینی می‌نگریست. یکی از پژوهشگران به درستی معتقد است که دغدغه کسروی اصلاح یک دین مشخص نبود بلکه قصد داشت با حفظ گوهر دین، به نتایج عملی از دین دست یابد و در این مسیر آشکارا در مسیر طرح دیانتی نوین گام نهاد (ملائی توانی، ۱۳۹۵: ۲۳۴) کسروی برای اثبات مدعای خود در انتخاب شدن از سوی خداوند، معتقد بود که فرد دیگری توان انجام اقدامات او را ندارد و مدعا داشت که اگر صدها تن جمع و هم‌دست شوند، نمی‌توانند کارهای او را انجام دهند و یا حتی از او تقلید نمایند (پیمان، سال ۶، شماره ۷: ۴۱۶). بر همین اساس او مدعی بود نوشته‌ها و پیام‌هایش در ماهنامه پیمان با هدایت و حمایت خداوند صورت گرفته و به همین جهت مدعای او نیز از هر فیلسوف دیگری که در آن بازه زمانی در صدد نشان دادن راه جدید جهت آسایش انسان است، والاتر و پراچ‌تر است و سخنان او جدید و یگانه راه سعادت بشر محسوب می‌گردد. به همین جهت به جوانی که سخن از فیلسوفان غرب مطرح می‌نماید؛ می‌گوید سخنان مبهم و دشوار نیچه و باختر و شوپنهاور قدیمی شده و او بایست به مطالعه پیمان روی آورد (پیمان، سال ۴، شماره ۸: ۴۶۸). به همین جهت این مدعا را

مطرح می‌نماید که «پیمان آنچه می‌نویسد همه راستی‌هاست و در سراسر گفتار آن هیچ ناراستی نیست و هیچ کس هیچ ایرادی نتوانسته به آن بگیرد» (پیمان، سال ۷، شماره ۷: ۴۳۵ و ۴۴۲). کسروی در بیان مدعاهای خود با پیروی از طبیعت خشن و بی مدارایش قاطع و متعصب و لجوج بود. او حتی به این امر بدیهی توجهی نداشت که در زمانه پسامشروطه هرگز نمی‌توان از اتحاد مذهبی توقع همبستگی ملی را داشت. او بدون درک دقیق ماهیت مدرنیته می‌کوشید ارزش‌های آنرا با تعریفی نوین از دین قرار دهد در حالی که عمود خیمه مدرنیته بر سکولاریسم قرار داشت. به این جهت این مدعای کسروی هیچ گاه جدی تلقی نگردید (نهیچری، ۱۳۷۴: ۷۵-۷۴).

یکی دیگر از مدعاهای کسروی که با تعصب و لجاجت همراه بود، دفاع از مختار رئیس شهربانی دوران پهلوی اول و منکر شدن به قتل رسیدن شیخ خزعل و نصرت الدوله فیروز بود. او بیان می‌نماید هر دو آنها بیمار بودند. در مورد مدرس نیز معتقد است در سیاست همیشه اشتباه می‌کرده و کارهایش به زیان کشور بوده است. نیازی به قتل او نبوده است و سپس داهیانه مدعی است کسی که وارد سیاست می‌شود کشته شدن برای او حادثه شگفتی نیست (ب.ب.ح.ن: ۲۸-۳۱).

تبلور غرور کسروی را در ادعای عدم تأثیرپذیری از اسلاف و بدیع بودن اندیشه‌هایش نیز قابل بررسی است. در سرتاسر نوشته‌های او مطالبی وجود ندارد که بیان نماید که از ایده‌ها و اندیشه‌ها فردی تأثیر پذیرفته است. وی به هیچ عنوان اندیشه‌های خود را تقلید یا الهام از سایرین نمی‌داند و اصولاً مدعی بود که اندیشه‌هایش بی‌همتاست. در کنار مسائل روان‌شناختی کسروی که ناشی از غرور او بود، به نظر می‌رسد مدعای پیامبری از سوی او در تکوین چنین رویکردی بی‌تأثیر نبوده است. در تکوین آموزه‌های ذهنی کسروی، اندیشه‌های افراد بسیاری نقش مهمی داشت. برخلاف ادعای وی، تأثیرپذیری وی از برخی همگان و اسلاف عیان بود. وی با ذهن و هوش خلاق خود مسایل مورد توجه خود را از دیگران اخذ می‌نمود و به آن پروبال می‌داد و به عنوان یک ایده جدید مطرح می‌نمود. به تعبیر ناصح ناطق نیروی دریافت و قدرت ترکیب و نتیجه‌گیری وی بسیار قوی بود (ناطق، ۱۳۵۶: ۳۰۴). به نوشته‌ی آدمیت، اندیشه آقاخان کرمانی بر کسروی بخصوص در کتاب شیعیگری و صوفی‌گری تأثیر نهاد. کسروی خود معتقد بود نوشته‌های او با میرزا آقاخان در خور سنجش نیست. از منظر کسروی، آقاخان در صد مقاله خود از فلسفه مادی پیروی کرده و در حالی که او دیدگاهی ضدفلسفه مادی دارد. آدمیت در مورد این مدعا معتقد بود که چه کسروی بخواهد و

چه نخواهد از بعضی از اندیشه‌های آفاخان در شیعیگری، صوفیگری و انتقاد به شاعران متأثر شده است (آدمیت، ۱۳۵۷: ۱۱-۲۱۰). ضدیت با بسیاری از شعرا و مضامین آنها از سوی کسروی نیز تحت تأثیر تفکرات دمکرات‌های ضد تشکیلی و روزنامه آنها یعنی «زبان آزاد» بود. مدتی بعد تقی ازلانی نیز چنین رویکردی به شعر و شاعری پیدا کرد و کسروی نیز بر همان اساس و با توسعه افکار آنان مطالب را پی گرفت (نفیسی، ۱۳۹۰: ۳۰۹). در اقتصاد نیز گفته شده تحت تأثیر دوسیسموندی اقتصاددان سوئیسی اوایل قرن ۱۹ میلادی قرار داشت که از تکامل صنعت و نظام سرمایه‌داری انتقاد کرده بود، قرار داشت (طبری، ۱۳۵۶: ۱۲۱).

۵. نتیجه‌گیری

کاربست نظریات روانشناسی نقش مهمی در تبیین رفتار افراد و فهم صحیح کنش‌های آنان ایفا می‌نماید. هورنای از جمله روانشناسانی است که ریشه کنش افراد را در دوره کودکی و متأثر از شرایط فرهنگی و اجتماعی تبیین می‌نماید. هر چند هیچ نظریه روان‌شناختی گویای کامل ابعاد کنش‌های انسانی نیست نظریه هورنای در میان سایر نظریات روان‌شناختی به تبیین برخی ابعاد شخصیت کسروی نزدیکتر است. بر اساس این نظریه بسیاری از کنش‌های کسروی و ابعاد روان‌شناختی رفتاری او ریشه در وضعیت او در کودکی داشت. از منظر هورنای در صورتی که نیازهای افراد تأمین نگردد اضطراب بنیادین در آنها شکل می‌گیرد. هورنای معتقد بود افراد با پذیرفتن یکی از سه شیوه اساسی ارتباط با دیگران با اضطراب بنیادین مبارزه می‌نمایند: حرکت بسوی مردم، حرکت علیه مردم و حرکت به دور از مردم. از منظر هورنای این سه رویکرد مغایر هم نبوده و برخی از افراد بهنجار بسته به شرایط هر سه گرایش را در زمان‌های مختلف و به مقدار متفاوت به‌کار می‌برند. در شخصیت کسروی به عنوان فردی بهنجار نیز به نوعی هر سه گرایش به کیفیات متفاوت دیده می‌شود. در ابعاد رفتار اجتماعی و رویکرد تاریخ‌نگاری کسروی رویکرد حرکت بسوی مردم بارز بود. توجه به توده مردم در تاریخ‌نگاری و کوشش در رفع مشکلات عامه مردم در عدلیه از جمله تبلورات حرکت بسوی مردم در کنش‌های کسروی بود. حرکت علیه مردم یا ترویج روحیه برتری‌طلبی در قالب شخصیت پرخاشگر و خصومت با دیگران خود را نشان داد که از دیگر تاکتیک‌های مبارزه با اضطراب بنیادین است. خصومت با دوستان و مخالفان فکری و داشتن روحیه برتری‌طلبی نسبت به سایرین با روحیه پرخاشگری از سابق‌های رفتاری کسروی بود. دوری از دوستانی چون نفیسی، ملک الشعرا بهار و عباس اقبال در این راستا قابل تبیین است. شکل‌گیری

ایدئولوژی کسروی و تلاش در راستای نشر آن رویکرد جبهه گرفتن علیه مردم را در او به شدت افزود. وی حتی با برخی از دوستانش که تنها با مدعاهای او همراهی نداشتند فاصله گرفته و گاه به دشمن سرسخت آنان مبدل گردید. مخالفان و یا توده مردم که به نوعی با اندیشه‌های او همراهی نداشتند از منظر کسروی خردستیز معرفی شدند. از دیگر بخش‌های نظریه هورنای که قابل کاربست بر شخصیت و کنش‌های کسروی است، ترسیم خودانگاره‌ی آرمانی می‌باشد. از منظر هورنای ایجاد فضایل عالی در ذهن فرد از دیگر رویکردهای افراد برای مقابله با اضطراب بنیادین بود. هورنای معتقد بود این امر به پرورش خودانگاره آرمانی با سه جنبه جستجو برای شهرت، ادعاها و غرور در فرد منتهی می‌گردد. در رفتار کسروی تبلور خودانگاره آرمانی با هر سه وجه آن مشهود بود. تلاش برای کسب شهرت و میل به پیروزی در رویکرد علمی - تاریخی کسروی محسوس بود. انتقاد به پاره‌ای شرق‌شناسان و تلاش در راستای نشان دادن ضعف علمی آنان در راستای ترسیم خودانگاره آرمانی قابل صورت‌بندی است. تبلور غرور و ادعاها را می‌توان در اعتقاد به اینکه هیچ‌کس قادر به انجام‌دادن این میزان تلاش و نگارش این حجم از مطالب با ابعاد مختلف نیست و خارج بودن این تلاش‌ها از اراده انسان معمولی و ترسیم ایدئولوژی و طریق نوینی که به گزینش الهی نیز متناسب دانست، تبیین نمود.

کتاب‌نامه

- آدمیت، فریدون (۱۳۵۷)، اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی، چاپ دوم، تهران: پیام.
- ب.ب.ح.ن. (به کوشش) (بی تا) دفاع احمد کسروی از سرپاس مختاری و پزشک احمدی، بی نا، بی جا. بهار، محمد تقی (۱۳۸۰) دیوان بهار، به کوشش چه‌زاد بهار، تهران: انتشارات طوس.
- پاکدامن، ناصر (۱۳۸۰)، قتل کسروی، سوئد: انتشارات افسانه.
- پسیان، نجفقلی، معتضد، خسرو (۱۳۷۷)، در عصر دو پهلوی، ج ۱، تهران: علمی.
- پیرپریان اندیش (۱۳۹۱)، میلاد عظیمی، عاطفه طیه در صحبت سایه، ج ۱، تهران: سخن.
- دارابی، جعفر (۱۳۸۸)، نظریه‌های روانشناسی شخصیت رویکرد مقایسه‌ای، تهران: آبیژ.
- جواهر کلام، علی (۱۳۸۲)، خاطرات علی جواهر کلام، به کوشش فرید جواهر کلام، تهران: آبی.
- شولتز، دوان پی و سیدنی آلن شولتز، (۱۳۹۵)، نظریه‌های شخصیت، ترجمه یحیی سید محمدی، تهران: نشر ویرایش.
- طبری، احسان (۱۳۷۸)، آورندگان اندیشه خطا، چاپ دوم، تهران: کیهان.

۲۱۲ جستارهای تاریخی، سال ۱۴، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۲

- طبری، احسان (۱۳۵۶)، ایران در دوران رضا خان، بی جا.
- فصیحی، سیمین (۱۳۷۲)، جریانهای اصلی تاریخنگاری در دوره پهلوی، تهران: نوند.
- فیست، جس، گریگوری جی فیست و تامی آن رابرتس (۱۳۹۸)، نظریه‌های شخصیت، ترجمه یحیی سیدمحمدی، تهران: نشر روان.
- کسروی، احمد (۱۳۲۳ الف)، یکم آذر، تهران: پیمان.
- کسروی، احمد (۱۳۲۳ ب)، بهمنماه ب، تهران: چاپ دفتر پرچم.
- کسروی، احمد (۱۳۲۳ ج)، دادگاه ج، تهران: چاپخانه پیمان.
- کسروی، احمد (۱۳۲۳ د)، در پیرامون ادبیات، تهران: دفتر پرچم.
- کسروی، احمد (۱۳۲۳ ه)، افسران ما ج، تهران: پیمان.
- کسروی، احمد (۱۳۲۴)، در راه سیاست، تهران: دفتر پرچم.
- کسروی، احمد (۱۳۵۵)، زندگانی من، تهران: انتشارات جار.
- کسروی، احمد (۱۳۵۴)، تاریخ مشروطه، چاپ یازدهم، تهران: امیرکبیر.
- کسروی، احمد (۱۳۵۷)، تاریخ هجده ساله آذربایجان ج ۱، چاپ نهم، تهران: امیرکبیر.
- ملائی توانی، علیرضا (۱۳۹۵)، از کاوه تا کسروی (تاملی درباره دین و نقد باورهای دینی ایرانیها)، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- مومنی، باقر (۱۳۵۶)، درد اهل قلم، تهران: بی جا.
- میرانصاری، علی (۱۳۸۵)، ارج نامه ملک الشعرا بهار، تهران: میراث مکتوب.
- نفیسی، سعید (۱۳۹۰)، به روایت سعید نفیسی (خاطرات ادبی، سیاسی و جوانی)، به کوشش علیرضا اعتصام، چاپ سوم، تهران: مرکز.
- هارلوک، الیزابت ب، (۱۳۹۱)، روانشناسی شخصیت، ترجمه و تلخیص پرویز شریفی درآمدی و محبوبه حاج نوروزی، تهران: آوای نور.
- هورنای، کارن، (۱۳۶۱)، عصبانیت‌های عصر ما، ترجمه ابراهیم خواجه نوری، تهران: انتشارات شرق.
- هورنای، کارن (۱۳۷۳)، تضادهای درونی ما، ترجمه محمدجعفر مصفا، تهران: انتشارات بهجت.
- یزدانی، سهراب (۱۳۸۳)، کسروی و تاریخ مشروطه ایران، چاپ دوم، تهران: نشر نی.

مجلات:

- ایران‌شهر، حسین (۱۳۰۵)، «پیغمبران کنونی»، مجله ایران‌شهر، سال ۴، شماره ۹-۸، ۴۴۹-۴۷۰.
- ایران‌شهر، حسین (۱۳۰۵)، تاگور شاعر و فیلسوف هندی»، مجله ایران‌شهر، سال ۴، شماره ۶، ۳۷۲-۳۵۷.

کاربست نظریه روانکاوی کارن هورنای ... (مهدی اسدی و محسن مرسلپور) ۲۱۳

ایران‌شهر، حسین (۱۳۰۵)، انتقاد ادبی-آذری یا زبان باستان آذربایگان»، مجله ایران‌شهر، سال چهارم، شماره ۱۰، ۵۹۴-۵۸۶.

ایران‌شهر، حسین (۱۳۰۵)، پیغمبران کنونی ۲»، مجله ایران‌شهر، سال چهارم، شماره ۱۰: ۶۳۴-۶۴۰.

ایران‌شهر، حسین (۱۳۰۵)، قسمت فلسفی تنوع سوفی ۲»، مجله ایران‌شهر، سال چهارم، شماره ۱۲، ۷۰۶-۷۰۹.

کسروی، احمد (۱۳۱۶) «در پیرامون مادیگری» مجله پیمان، سال چهارم، شماره ۸، ۴۸۴-۴۶۵.

کسروی، احمد (۱۳۱۲)، «هم دزد هم دغلباف»، پیمان، سال یکم، شماره ۳، ۳۰-۲۳.

کسروی، احمد (۱۳۱۸)، «گفته‌هایم جز نوشته‌هایم نیست»، پیمان، سال پنجم، شماره ۹، ۳۷۶-۳۷۵.

کسروی، احمد (۱۳۱۹)، ما چه می‌خواهیم، پیمان، سال ششم، شماره ۷، ۳۸۹-۳۷۰.

کسروی، احمد (۱۳۱۳)، «خرده‌گیری»، پیمان، سال دوم، شماره ۲، ۱۳۷-۱۴۲.

کسروی، احمد (۱۳۱۳)، «خرده‌گیری»، پیمان، سال دوم، شماره ۳، ۲۰۳-۲۰۸.

کسروی، احمد (۱۳۱۸)، «خدا ما را از آسیب رشک نگهدارد»، پیمان، سال پنجم، شماره ۱۰، ۴۵۶-۴۶۴.

کسروی، احمد (۱۳۲۱)، «ما در بند نام نمی‌باشیم»، پیمان، سال ۷، شماره ۸، ۴۹۰-۴۸۹.

کسروی، احمد (۱۳۲۱)، «فهرستی از گمراهی‌ها»، پیمان، سال ۷، شماره ۸، ۵۱۸-۴۹۰.

کسروی، احمد (۱۳۱۹)، «در پاسخ بهانه جوانان»، پیمان، سال ۶، شماره ۸، ۴۸۷-۴۸۶.

کسروی، احمد (۱۳۱۸)، «خرده‌گیری‌های حقیقت‌گو و پاسخ آن» پیمان، سال ۵، شماره ۱۲-۱۱، ۵۶۰-۴۹۷.

کسروی، احمد (۱۳۲۰)، درباره شناخت جهان ۲، پیمان، سال هفتم، شماره ۲، ۱۲۹-۱۲۰.

کسروی، احمد (۱۳۱۹)، «رنج بیهوده می‌برند»، پیمان، سال ۶، شماره ۷، ۴۱۶-۴۰۷.

کسروی، احمد (۱۳۲۱)، «باید از گمراهان جدا گردید»، پیمان، سال ۷، شماره ۷، ۴۴۳-۴۳۴.

کسروی، احمد (۱۳۱۹)، «گوهر پیمان»، پیمان سال ششم، شماره ۱، ۵۷-۵۱.

کسروی، احمد (۱۳۱۹)، نیک و بد، پیمان، سال ششم، شماره ۳، ۱۵۱-۱۳۰.

کسروی، احمد (۱۳۱۲)، کتابها، پیمان، سال یکم، شماره ۱، ۳۱-۲۸.

کسروی، احمد (۱۳۱۹)، شناختن جانوران، پیمان، سال ششم، شماره ۱، ۷۲-۶۶.

کسروی، احمد (۱۳۱۹)، بهانه برای کسی باز نمانده، پیمان، سال ششم، شماره ۵، ۲۹۶-۲۸۸.

کسروی، احمد (۱۳۱۲)، محمد نادرشاه افغان، پیمان، سال یکم، شماره ۲، ۴-۱.

کسروی، احمد (۱۳۱۲)، مجله گرامی فکرت، پیمان، سال یکم، شماره ۵، ۱-۳۰.

کسروی، احمد (۱۳۰۵)، کردها و لرها از یک تبارند، مجله آینده، سال یکم، شماره ۱۲، ۷۴۸-۷۴۱.

۲۱۴ جستارهای تاریخی، سال ۱۴، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۲

- کسروی، احمد، «زندگانی من ۳»، شماره ویژه پرچم، سال یکم، شماره ۹، نیمه یکم مرداد ۱۳۲۲، ۳۷۰-۳۶۶.
- کسروی، احمد، «زندگانی من ۲»، شماره ویژه پرچم، سال یکم، شماره ۸، نیمه دوم تیر ۱۳۲۲، ۳۴۵-۳۴۰.
- کسروی، احمد، «زندگانی من»، شماره ویژه پرچم، سال یکم، شماره ۷، نیمه یکم تیر ۱۳۲۲، ۳۰۵-۳۰۲.
- کسروی، احمد، «زندگانی من ۴»، شماره ویژه پرچم، سال یکم، شماره ۱۰، نیمه دوم مرداد ۱۳۲۲، ۲۸-۴۲۵.
- کسروی، احمد، «پیغمبری چیست؟»، شماره ویژه پرچم، سال یکم، شماره ۸، نیمه دوم تیر ۱۳۲۲، ۳۱۹-۳۱۴.
- کسروی، احمد، «در پیرامون زبان»، شماره ویژه پرچم، سال یکم، شماره ۱، نیمه یکم فروردین ۱۳۲۲، ۲۸-۲۳.
- کسروی، احمد، «این بابای آدمیگری شماست»، شماره ویژه پرچم، سال یکم، شماره ۱۱، نیمه اول شهریور ۱۳۲۲، ۴۳۴-۴۳۳.
- ناطق، ناصح (۱۳۵۶)، سخنانی درباره احمد کسروی، ضمیمه راهنمای کتاب، سال ۲۰، شماره ۱۲-۱۱، ۳-۲۳.
- نفیسی، سعید (۱۳۳۴) «خیمه شب بازی»، مجله سپید و سیاه، سال سوم، شماره ۲۸، یکشنبه ۲۲ بهمن، ۱۴-۱۱.

نهیچری، آرمان (۱۳۷۴)، «احمد کسروی عاصی یا مصلح» نگاه نو، شماره ۲۶.

روزنامه:

- روزنامه پرچم، سال یکم، شماره ۶۴، آدینه ۲۱ / ۱ / ۱۳۲۱.
- نوبهار، سال سیزدهم، دوره ۵، شماره ۱۴، ۵شنبه ۶جلی ۱۳۰۱.
- نوبهار، سال سیزدهم، دوره ۵، شماره ۱۳، ۳شنبه ۲۷ قوس ۱۳۰۱.
- نوبهار، سال سیزدهم، دوره ۵، شماره ۱۲، ۳شنبه ۲۰ قوس ۱۳۰۱.